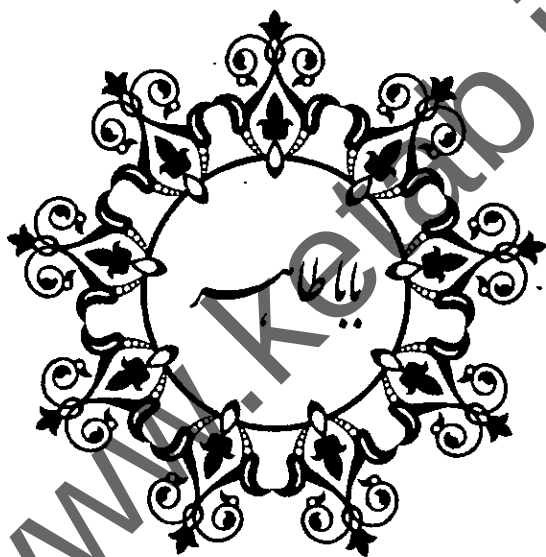




دویتی های باباطاهر

باباطاهر قرن ۵ ق	سرشناسه
ایران	عنوان قرار دادی
دویتی های باباطاهر عریان بهمانی	عنوان و نام پدید آور
تهران ایران فردا ۱۳۹۰	شخصیات نشر
۹۹ ص	شخصیات نگارگری
۹۷۸-۶۰۰-۹۰۶۶۶-۵-۰	شابک
فرا	بصیرت نشرست نویسنده
شماره ۱ - قرن ۵ ق	موضوع
۱۳۹۰-۶۰۰-۹۰۶۶۶-۵-۰ PIR	ردیف بندی گلگروه
۱۳۹۰۶۰۰-۹۰۶۶۶-۵-۰	ردیف بندی دیوانی
۲۵۹۹۱۱۶	شماره کتابشناسی ملی
انتشارات ایران فردا	ناشر
۱۰۰۰ نف	تیراژ
اول ۱۳۹۰	نوبت چاپ

بابا طاهر عسکریان

بابا طاهر عسکریان بمدهانی از ششمین قرن اواسط قرن پنجم مایل قبل از یکت سلجوقی بوده است. ولادت او در اوخر قرن چهارم اتفاق افتاده بود چنان که در اواسط قرن پنجم یعنی در حدود سال ۴۷۷ که طغرل بیگت سلجوقی بمدهان رفت بود او عسکری کمال و صاحب مقامات بود. راند می گوید الا شیدم که چون سلطان طغرل بیگت بمدهان آمد از او بسیار سپهر خواند. بابا طاهر و بابا جعفر و شیخ عیسی که یکی است برادر بمدهان آن را حاضر خواند. بر آنجا ایستاده بودند. نظر سلطان بر ایشان آمد. گویند بیکر بداشت پیاده شد و با وزیر ابو نصر الکندی پیش ایشان آمد و دست ایشان بوسید. بابا طاهر پاره یی شیشه گویه بودی. او را گفت ای ترک با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت آنچه تو فسر دانی! بابا گفت که خدا می فرماید.

آیه: این الله یا مریضه ذل الایمان

سلطان بگریست و گفت چنین کنم. بابا سه ابروی شسته که سال با آن آن وضو کرد. بود در آنکشت داشت. بیرون کرد و در آنکشت سلطان کرد. و گفت مملکت عالم چنین درست تو کردم. بر عدل باش! سلطان پیوست آن در میان تنوید داداشی

و چون معانی پیش آمدی آن در آنکشت کردی . اما ایست و فاست و اورا به سال
 ۱۰ نوشت و این مستند به نظری می رسد از بابا طاهر محمدی از کلمات قصاید عربی باقی مانده
 است که عقاید مسخره فانی را در علم و معرفت و ذکر و عبادت و وجد و محبت بیان کرده
 است . دیگر مجموعه ترانه های اوست به نخبه لری . این اشعار بسیار لطیف و پراز
 و لطیف دقیق و معانی دل انگیز است لیکن بر اثر کثرت اشتباه و تداول در بیان
 حاطه فارسی نهاده اند . آنرا تصرفاتی صورت گرفته چنان که غالباً از بیانات اصلی
 خود بگردیده و به پاداشی بی خودی یک شده اند از اشعار به ذکر چند ترانه قناعت می شود
 زار جسم دیو و ای دلخوار خود / نور جانی در دوستی بی خدا و
 تا کعبه این باده نه باز و داری / ناز عشق کشت و نور این ناز و خود
 و ال جباله کو دین کرد و پرواز / از عشق کشت و خوشش پاک و خود
 بهر خمیر و ان از دین و آیین / با که عشق است و ال از کار بند
 بهر خمیر و ان داشت و عبادت / چه شست و کرد و از کار بند
 بنای زلف آیینی که من کرد / بزم از آن کرد و شست و کرد و شست

مریخ اورد است از این که در صفت ابد و دوم که ۲۰۰